

نقش قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی

عباس کوثری^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۱/۲۳

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا/ سال دوم / شماره ششم - زمستان ۱۳۹۶

چکیده

تعاریف گوناگونی از اصطلاح «تمدن» شده است که جامع‌ترین آن تمدن را این‌گونه تعریف کرده است: «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی، برقراری نظم و امنیت و آبادانی و عمران در ساختار دولت و ایجاد حاکمیت است». مقصود از تمدن اسلامی نیز «مجموعه افکار، عقاید، قوانین، اخلاق، اقتصاد، علوم، هنرها، اقتدار سیاسی و نظامی، صنایع و سبک زندگی است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است». دانشوران تاریخ، اسلام را طی پنج قرن (از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری قمری) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و سطح زندگانی پیشتاز جهان دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که تنها کتاب‌های علمی که در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد، همان کتاب‌هایی بودند که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده بودند.

حال این سؤال مطرح است که رابطه تمدن اسلامی با آیات قرآن و سنت معصومین (ع) چیست؟ در پاسخ به این سؤال لازم است با رجوع به متن قرآن کریم و سنت، رمز و راز آن را دریابیم. مسئله دیگر شناخت مبانی تمدن اسلامی در قرآن و تمایز آن از تمدن‌های دیگر است. از سوی دیگر باید ارکان تمدن اسلامی و عناصر تأثیرگذار آن را از منظر قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم تا راه و مقصد اصلی را بشناسیم. مهم‌تر این است که بدانیم برنامه‌ها و قوانین اسلام و قرآن در همه زمان‌ها قدرت انطباق دارد و در عصر کنونی هم اگر به اسلام واقعی باز گردیم، می‌توانیم پایه‌گذار تمدن نوین اسلامی باشیم که به فرموده رهبر انقلاب، این تمدن دارای دو بخش است: یکی، ابزاری همانند علم و اختراع و دیگری، متنی و اساسی که پیشرفت در سبک زندگی است. در مقاله حاضر سعی شده است موضوعات یادشده در حدی که نوشتار اجازه دهد، بررسی شود.

واژگان کلیدی

تمدن، قرآن، مبانی، امنیت، اقتصاد

مقدمه

قرآن کریم از همان آغاز نوید تمدن بزرگ اسلامی را که تمدنی شکوهمند و معنوی است، داد و فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيْعِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح/۲۹). «شَطْأَهُ» به معنای جوانه‌هایی از گیاه است که در اطراف آن می‌روید. واژه «آزَرَهُ» نیز به معنای اعانت و نیرو بخشیدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۰۰). «اسْتَغْلَظَ» قوت گرفتن و رشد معنی می‌دهد. «فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» یعنی این کشت بر ریشه‌ها و شاخه‌ها استوار شده، به طوری که جوانه‌ها با اصله‌ها به یک حد رسیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۱۹۲). معنای آیه هم این است که توصیف مؤمنان به حضرت محمد در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. در این آیه پنج وصف عمده جوانه زدن، کمک کردن برای پرورش، محکم شدن، بر پای خود ایستادن، نمو چشم‌گیر و اعجاب‌انگیز برای مؤمنان و یاران محمد(ص) ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۷). با این ویژگی‌ها، جلوه زیبایی از شکل‌گیری جامعه اسلامی ترسیم شده است که به اعتراف برخی مورخان غربی، طی پنج قرن (از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری قمری) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق، سطح زندگانی، ادبیات و دانشوری پیشتاز جهان بوده است (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۳۲). در این مدت تنها کتاب‌های علمی که در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شدند کتاب‌هایی بودند که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده بودند (لوبون، ۱۳۸۰: ۷۷) و کمال آن بر اساس وعده قرآن در گستره جهان استقرار خواهد یافت (نور/۵۵) و موعود امت‌ها مهدی آل محمد(عج) آن را رهبری و امامت خواهد کرد.

سؤال اساسی این است که رابطه این تمدن با قرآن چیست؟ دلایل و قرائن اثبات‌کننده این رابطه در قرآن چگونه بیان شده است؟ در راستای پاسخ به این سؤال و شناخت این تمدن شگفتی‌ساز لازم است موضوعات اساسی زیر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد:

۱. مفهوم‌شناسی تمدن؛

۲. مبانی تمدن اسلامی؛

۳. ارکان تمدن اسلامی؛
۴. رابطه تمدن اسلامی با آیات قرآن و سنت؛
۵. گواهی تاریخ و اعتراف مورخان غربی به نقش قرآن در پیدایش تمدن اسلامی که در مقاله حاضر به آن می‌پردازیم.

مفاهیم و کلیات

تمدن در لغت برگرفته از «مَدَن» به معنای اقامت در مکان است و به همین مناسبت به شهر، مدینه گفته می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۴۰۳) و نیز به معنای برخورداری از اخلاق شهرنشینی است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۱: ۵۴). در مقابل آن بادیه‌نشینی است که زندگی افراد آن دور از اجتماع و در فضای بدون عمارت و ساختمان است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۶). ولی تمدن به معنای خروج از جهل و توحش و وارد شدن در راه انسانیت و ترقی، از معانی جدید و مستحدثه است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۴۴)؛ چنان که تعریف تمدن در لغت‌نامه‌های فارسی به تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت (دهخدا، ج ۴: ۶۱۰۹) نیز این‌چنین است. در اصطلاح برای تمدن که واژه‌های دیگری همانند عمران (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۷۸)، الحَضْر و الحضاره (معلوف، ۱۹۶۰: ۱۳۹) آن را همراهی می‌کنند، تعاریف گوناگونی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تمدن نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند و شامل ارکانی مانند پیش‌بینی در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنت‌های اخلاقی و کوشش در راه شناخت و گسترش هنر است (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳).
۲. تمدن به معنای شکوفایی عمران است. ابن خلدون به گفته برخی محققان آثارش، در بیشتر ابواب و فصول کتاب خود از دانش مستقلى به نام «علم عمران» یاد کرده است و خویش را واضع و مبتکر این دانش می‌شمرد. این کلمه در اصطلاح او مرادف «تمدن» و اجتماع به معنای اعم است (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۷۸). وی از شرایط طبیعی تمدن مواردی را همانند امر معاش و اقتصاد، مسکن، هنر، دانش، فرمانروایی و کشورداری بیان می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۱۹۰) و حکومت را برای تمدن امری لازم می‌داند به این دلیل که هرچ و مرج و بی‌سر و سامانی مایه هلاکت بشر و موجب تباهی عمران و تمدن است (ابن خلدون،

۱۳۹۰: ۲۸۶). از برخی سخنان ابن خلدون استفاده می‌شود که تمدن از حالت‌های اجتماع است، زیرا تشکیل سلطنت و دولت و پیشه‌ها و معاش و دانش‌ها و هنرها را از کیفیاتی می‌داند که بر اجتماع عارض می‌گردد (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

۳. تمدن مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه است که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی (انوری، ۱۳۸۳: ۳۳۷) و برقراری نظم و امنیت و آباد شدن در ساختار دولت و ایجاد حاکمیت است. این تعریف را می‌توان جامع‌ترین و قدر مشترک بسیاری از تعاریف به شمار آورد.

تمدن اسلامی

برای تعریف تمدن اسلامی تعابیر گوناگونی آمده است.

۱. تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، قوانین، اخلاق، اقتصاد، علوم، هنرها، اقتدار سیاسی و نظامی، صنایع و سبک زندگی است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است (سایت دانشنامه اسلامی، بی‌تا).

۲. تمدن اسلامی یعنی تمدنی که در آن علم همراه اخلاق است؛ پرداختن به مادیات همراه با معنویت و دین و قدرت سیاسی همراه با عدالت است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

۳. تمدن اسلامی دو بخش دارد: یک بخش ابزاری همانند علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغی؛ بخش دیگر که متنی و اساسی است عبارت از (پیشرفت در) سبک زندگی کردن (آیت‌الله خامنه‌ای، ۹۳/۷/۲۳). در نتیجه آموزه‌های دینی و معنویت و دین از مقومات اصلی تمدن اسلامی است. بر این اساس رفتار ظالمانه خلفای ستمگر بنی امیه و بنی عباس از تمدن اسلامی بیگانه است و تنها بخش‌هایی در ساختار تمدن اسلامی قرار می‌گیرند که براساس آموزه‌های دینی و معنویت شکل گرفته باشد که جلوه‌های زیبای آن در برنامه‌های حکومت پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) متجلی شده است.

مبانی تمدن اسلامی

در تمدن‌های غیر دینی اصل بر تأمین منافع مادی و سوددهی است و لازمه دنبال کردن این هدف این است که زندگی بشر مادی و احساسی شود؛ یعنی تنها پیرو چیزی باشد که طبع او متمایل بدان باشد، چه اینکه عقل آن را موافق با حق بداند و چه نداند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۰۱). آنچه برای آنها مهم است اقتصاد برای اقتصاد، علم برای علم، تولید برای مصرف بیشتر و ساخت سلاح اتمی و مرگ‌بار برای کشتار هزاران نفر در یک لحظه است. قوانین اسلام ضمن اینکه به ابعاد مختلف تمدن و پیشرفت‌های علمی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و... اهتمام دارد، همه اینها را در ساختار مبانی و اصولی خاص هماهنگ کرده است. این اصول همان باورهای اعتقادی و چگونگی نگرش به جهان است که مواردی از آن را بیان می‌کنیم.

۱. توحید و یکتاپرستی

نقش اعتقاد توحیدی در تمدن از چند جهت مورد توجه و بررسی است:

الف) اساس رشد و بالندگی، تفکر و اندیشه انسان است. اگر اندیشه و تفکر یک جامعه از نظر جهان‌بینی نادرست و آمیخته با خرافات باشد، نمی‌توان آنها را پیشرفته و متمدن به شمار آورد. اعتقادات شرک‌آلود، سجده در مقابل آفریده‌ها مانند خورشید و ماه و انتخاب الهه از بت‌های دست‌ساخت و کرنش در مقابل آنها این چنین است. قرآن کریم و ادیان آسمانی غیر تحریف‌شده آفاق فکری انسان‌ها را گستره‌ای متعالی بخشیده‌اند. قرآن از یک سو خداوند را از هر گونه شرک ذاتی تنزیه کرده و در نفی ثنویت و دوگانه‌پرستی فرموده است: «قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (نحل/۵۱). خداوند را از تثلیث تنزیه کرده و خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (نساء/۱۷۱): «و نگویید [خداوند] سه‌گانه است. [از این سخن] خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است». در حالی که اندیشه انسان را متوجه خدای یکتایی می‌کند که ازلی و ابدی و دانای به همه اشیاست، می‌فرماید: اول و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت [و به تدبیر جهان پرداخت]. آنچه را

در زمین فرو می‌رود می‌داند و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود و هر جا باشید او با شماست. و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست (حدید/۴،۳).

ب) منشأ پیدایش همه تحولات و تمدن‌ها، قدرت قاهره الهی است. خداوند تعلیم با قلم را آموخت و آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت؛ چنان که فرموده است: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (قلم/۵،۴). بیان و گفتار را بعد از آفرینش انسان برای انتقال مقاصد و مفاهیم در انسان به ودیعت گذاشت؛ همان‌سان که فرمود: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴،۳). ذات یکتای خداوندی آسمان و زمین را در تسخیر انسان قرار داده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر انسان‌ها ارزانی داشته که در آیه زیر تجلی یافته است: «الَّذِينَ تَرَوُا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/۲۰). به تعبیر برخی نویسندگان، در بسیاری از آیات آفرینش، زمینه‌ها و عوامل طبیعی و معنوی تمدن مانند باران (بقره/ ۲۲)، باغ‌ها (انعام/۹۹)، انواع غذاها، گیاهان، درختان (عبس/۲۴-۳۲)، علم و معرفت (علق/۴، ۵) به خدا نسبت داده می‌شود. خداست که انسان را آفریده و توان آباد کردن زمین را به او بخشیده است (ملک محمدی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۶۳۳)؛ چنان که در قرآن فرموده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱).

ج) تمدن اسلامی را نمی‌توان جدا از توحید قرار داد، زیرا از مهم‌ترین مزایای دین اسلام ارتباط همه اجزای آن با یکدیگر است. این ارتباط باعث وحدت کامل بین آنان می‌شود و عامل این وحدت توحید است؛ به این معنا که روح توحید در فضایل اخلاقی که این آیین بدان دعوت می‌کند، متجلی است؛ چنان که روح اخلاق در اعمالی که مردم را بدان تکلیف فرموده جاری است. در نتیجه همه اجزای دین اسلام بعد از تحلیل به توحید بر می‌گردد و توحیدش بعد از تجزیه به صورت آن اخلاق و آن اعمال جلوه می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۰۹). از سوی دیگر توحید نقطه مرکزی در وحدت جوامع و ملیت‌های مختلف است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴).

۲. اعتقاد به وحی الهی

از ارکان اصلی و تأثیرگذار در تمدن‌ها، قوانین و حقوق حاکم بر جامعه است. تمدن اسلامی بر این پایه شکل گرفته است که اساسی‌ترین مظاهر تمدن که سبک و شیوه زندگی است به وسیله وحی الهی در کتاب آسمانی مشخص شده و مبنا و اساس عمل به آن وحی الهی و قدسی بودن آنهاست.

۳. جامعیت قرآن

انسان مسلمان براساس آموزه‌های قرآن معتقد است که قرآن می‌تواند همه ابعاد زندگی او را تنظیم کند. در تمام ابعاد زندگی راهکارهای دینی و قرآنی وجود دارد. قرآن می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً» (نحل/۸۹): «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است». در آیه دیگر می‌فرماید: «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف/۱۱۱): «اینها داستان دروغین نبود، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیش روی خود است و شرح و تفصیل هر چیزی است و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند». بدین سان کلام الهی است که فرموده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳)؛ زیرا کمال دین زمانی متصور است که قوانین و برنامه‌هایش جامع باشد. در نتیجه تمدن اسلامی زمانی شکل می‌گیرد که ابعاد مختلف احکام قرآن در آن تجلی یافته باشد و این معیاری است که بر اساس آن می‌توان کمال و نقص تمدن‌های جوامع مختلف اسلامی را در ادوار مختلف ارزیابی و آسیب‌شناسی کرد.

۴. جهان‌شمولی قرآن

احکام اسلام مخصوص یک نسل و یک نژاد و زبان نیست و از منظر قرآن، کرامت به تقواست. بر این اساس منظومه تمدنی قرآن گستره‌ای عام دارد و عرب و فارس و ترک و کرد، اروپایی و آفریقایی و... اضلاع هندسی آن هستند. به همین دلیل در پیدایش تمدن اسلامی همه آنها ایفای نقش کرده‌اند. قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبا/۲۸): «و ما تو را نفرستادیم مگر آنکه تمام بشر را بشارت دهی [و از عذابش] بترسانی». در آیه‌ای دیگر فرموده است: «وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام/۱۹): «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم».

۵. باور به محاسبه الهی در قیامت

انسان با اعتقاد به معاد احساس می‌کند که زندگی‌اش هدفمند است و آفرینش او بیهوده نیست. قرآن فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون/۱۱۵): «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟» از این رو جامعه اسلامی سبک زندگی خود را بر اساس هدفمندی و دور از پوچ‌گرایی و نهیلیسم تنظیم و سعی می‌کند پیشرفت و توسعه مادی را با معنویات هماهنگ سازد.

ارکان تمدن اسلامی

۱. علم

قلم مبدأ پیدایش دانش، تمدن و پیشرفت است و نزول آیات قرآن با تعلیم و آموختن به وسیله قلم آغاز شد (الْقَلَمُ/۴). قرآن یکی از اهداف بعثت پیامبر(ص) را تعلیم کتاب و حکمت اعلام کرده (بقره/۱۵۱) و در ادامه فرموده است: «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»: «آنچه را که هرگز نمی‌دانستید [پیامبر] به شما تعلیم می‌دهد». تعبیر «ما لم تکنوا» به جای «ما لا تعلمون» می‌فهماند که این رسالت، درهای معارفی را می‌گشاید که به وسیله استعدادهای عادی و پیشرفت فکری دریافت آنها امکان ندارد (رک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۹) و نیز بر این نکته تأکید می‌کند که اگر پیامبران نبودند، بسیاری از علوم برای همیشه از شما مخفی بود. آنها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعی نبودند، بلکه پیشوای علمی نیز بودند که بدون رهبری آنها علوم انسانی نضج نمی‌گرفت (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۱۳). با مقایسه جهشی که اسلام و تعلیم قرآن برای شناسایی اصول احکام و جهان و انسان و آغاز و انجام داشته است با سیر آهسته‌ای که پیشرفت‌های علمی، آن هم در جهت‌های خاص و به صورت‌های مبهم داشت، تطبیق خبر این آیه با واقعیات تاریخ مشهود می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۹). قرآن مقام عالمان را گرامی می‌دارد و می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹): «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/۱۱). در آیات مختلف انسان‌ها را به تفکر و اندیشه در آفرینش آسمان و زمین ترغیب کرده (آل عمران/۱۹۱؛ روم/۸) و از آنان خواسته است به دقت در نظام آسمان و زمین و آنچه خدا آفریده است، بنگرند؛ چنان که فرموده است: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (اعراف/۱۸۵). به خورشید و ماه و پدیده روز و شب

و آسمان و زمین (شمس/۷-۱) و ستاره (نجم/۱) و انجیر و زیتون (تین/۱) سوگند یاد کرد تا در آن بیندیشند؛ چنان که پیدایش زراعت و زیتون و نخل و انگور و میوه‌ها را نشانه روشنی برای اندیشمندان قرار داد (نحل/۱۱)) و در جهت عبرت‌آموزی، فرمان به مطالعه در زندگی اقوام پیشین و سرنوشت آنان داده است («قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ») (روم/۴۲).

علامه طباطبایی درباره نقش قرآن در پیشرفت و توسعه علمی می‌نویسد: «به جرئت می‌توان گفت عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آنها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود... بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه‌های بارز سلسله حوادث جهان است، در حلقه‌های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ از این رو، یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و پیشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجید خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۹۸). پیامبر(ص) نیز مسلمین را به آموختن دانش تشویق می‌کرد. بعد از جنگ بدر که هفتاد اسیر از مشرکان در اختیار داشت، برای اسیرانی که برای آزادی خویش مال و ثروتی نداشتند، مقرر داشت در صورتی که به ۱۰ تن از کودکان مدینه نوشتن بیاموزند، آزاد شوند (کاتب واقدی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹). تشویق به آموختن علوم در اسلام مخصوص علوم دینی نیست. دانشمندان دین آموزش علوم مورد نیاز جامعه را واجب کفایی دانسته‌اند. بر این اساس فراگرفتن علوم در اسلام از گستره‌ای عام برخوردار است. به این علت برخی نوشته‌اند این دیگر بحث ندارد، زیرا علم یا خودش هدف است مثل اصول عقاید که واجب است یا هدفی از هدف‌های اسلامی بر آن متوقف است که از باب مقدمه واجب، واجب است. برای مثال اسلام تزکیه نفس می‌خواهد که آن هم بدون علم ممکن نیست؛ پس آموختن مسائل روانی و اخلاقی واجب است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲: ۵۳۳). به این ترتیب اسلام زمینه پیدایش علم و هنر و فناوری را فراهم کرد. علامه طباطبایی درباره نقش قرآن در توسعه و بسط علم در جهان می‌نویسد: «به جرئت می‌توان گفت عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آنها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود... بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه‌های بارز سلسله حوادث جهان است، در

حلقه‌های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ از این رو یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و پیشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجید خواهد بود» (طباطبائی، ۱۳۶۹: ۹۸).

مورخان غربی به تأثیر این معارف در رشد علمی مسلمین اعتراف می‌کنند و عظمت مسلمانان را در سایه عمل به قرآن و شریعت اسلام می‌دانند (لوبون، ۱۳۸۰: ۷۷). یکی دیگر می‌نویسد: «آن‌گونه که از احادیث نبوی معلوم می‌شود، پیامبر مردم را برای طلب علم تشویق می‌کرد و این کار را محترم می‌شمرد و از این جهت با اغلب مصلحان دینی تفاوت داشت. گفته بود هر که به راهی رود که علمی جوید، خدا برای وی راهی به سوی بهشت می‌گشاید» (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، بخش اول، ص ۳۰۲). «وقتی مسلمانان سمرقند را گشودند (۹۴ قمری) تهیه خمیر کتان و سایر گیاهان الیاف‌دار را از چینیان آموختند. از آن خمیر صفحات بسیار نازک می‌ساختند و خشک می‌کردند و زمانی که هنوز اوراق بردی یا پیروس فراموش نشده بود، به جای کاغذ پوستی به کار می‌بردند. نخستین کارگاه کاغذسازی در قلمرو اسلام به سال ۱۷۸ قمری در بغداد به دست فضل ابن یحیی، وزیر هارون الرشید، گشوده شد. آن‌گاه مسلمین این صنعت را به سیسیل و اسپانیا بردند و از آنجا به ایتالیا و فرانسه رسید» (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، بخش اول، ص ۳۰۳). «شیمی، به عنوان یکی از علوم، تقریباً از مبدعات مسلمین است؛ زیرا آنها مشاهده دقیق و تجربه علمی و توجه به ثبت نتایج را بر محصول کار یونانیان بیفزودند، انبیبی را اختراع کردند و نام آن نیز از ایشان است. تعداد زیادی موارد را تجزیه کردند و مواد قلیایی و اسیدها را مشخص کردند» (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، بخش اول، ص ۳۱۳). «مسلمین علوم ریاضی را بسیار ترویج کردند؛ خاصه جبر و مقابله را به درجه‌ای ترقی دادند که می‌توان گفت موجد این علم هستند» (لوبون، ۱۳۸۰: ۵۶۷).

جان دیون می‌نویسد: «باید قبول کرد که کلیه علوم اعم از فیزیک، هیئت، نجوم، فلسفه و ریاضیات که از قرن دهم به بعد در اروپا رونق گرفتند اصولاً مأخوذ از مدارس اعراب است و اعراب اسپانیا را از هر جهت باید پدران فلسفه اروپا دانست» (دیون، ۱۳۴۴: ۱۲۵).

۲. عدالت

یکی از مهم‌ترین ارکان تمدن اسلامی عدالت‌ورزی است. قرآن هدف از بعثت انبیا را قیام مردم به عدالت قرار داده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵) و داوری و قضاوت را بر اساس عدالت بنیان نهاده است («و إِذَا

حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) و خواسته است گفتار مؤمنان به عدالت باشد اگرچه به ضرر خویشان آنها تمام شود («وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» (انعام/۱۵۲) و از مؤمنان می‌خواهد که ثروتمند بودن یا فقیر بودن فرد گواهی آنها را به انحراف نکشاند و می‌فرماید: «إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء/۱۳۵) و نویسنده اسناد حقوقی را ملزم به رعایت عدالت کرده است («وَ لَيْكُنْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» (بقره/۲۸۲) و به پیروان خود آموخته است که دشمنی با گروه و طایفه‌ای شما را از مرز عدالت خارج نسازد که این به تقوا نزدیک‌تر است («وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده/۸) و دستور داده است نسبت به غیر هم‌کیشان خویش که درصدد دشمنی و توطئه نیستند از احسان و نیکی به آنها دریغ نورزند و می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸). اصل عدالت‌ورزی در حکومت پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) که زیربنا و اساس تمدن اسلامی است به صورت زیبا و دل‌انگیزی متجلی شده است. نماینده پیامبر(ص)، عبدالله رواحه که بر اساس قرارداد، سهمیه مسلمانان را از محصول خبیر تخمین می‌زد، هر زمان که یهودیان اعتراض می‌کردند که اجحاف کردی، در پاسخ می‌گفت: خواستید، با این قیمت مال شما و اگر نخواستید، این قیمت را به شما می‌پردازم و بقیه مال مسلمانان باشد. یهودیان در ستایش این دادگری می‌گفتند: «بهذا قامت السموات و الارض»: «آسمان‌ها و زمین به عدالت پایدار است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۳۲، باب ۱۰ من ابواب بیع الثمار).

هنگامی که به امیرمؤمنان(ع) پیشنهاد کردند برای پیشتازان در اسلام و اشراف عرب سهمیه بیشتری قرار دهد و از تقسیم بیت‌المال به صورت مساوی صرف نظر کند، فرمود: «آیا مرا وادار می‌کنید که پیروزی و موفقیت را با ستم بر کسی که زمامدار او شده‌ام، طلب کنم؟ به خدا سوگند، این کار را نخواهم کرد تا آن هنگام که شب و روز برقرار باشد و در آسمان ستاره‌ای پی ستاره دیگر برآید. اگر بیت‌المال مال شخص من هم بود، آن را بالسویه میان مسلمانان تقسیم می‌کردم؛ پس چگونه [یکی را بر دیگری امتیاز دهم] و حال آنکه مال خداست. آگاه باشید که بخشیدن مال به غیر مستحق ناروا و اسراف است» (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۲۶، ص ۲۳۸). در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر شب را بر روی خار سعدان [گیاه دارای خارهای تیز] بگذرانم و مرا در غل و زنجیر بسته بکشند،

خوش تر دارم از اینکه خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم در حالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه ستم نمایم برای نفس خویش که با شتاب به سوی کهنگی و پوسیدگی می‌رود و در دل خاک زمانی طولانی اقامت می‌کند» (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۲۴، ص ۴۵۸). در ادامه معراج فضایل اخلاقی‌اش، جلوه‌ای زیباتر و شگفت‌تر می‌گیرد و می‌فرماید: «سوگند به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان آنهاست به من دهند برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای نافرمانی کنم که پوست جویی را به ناروا از او بگیرم، چنین نخواهم کرد. به یقین دنیای شما نزد من پست‌تر است از برگی که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جود» (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۲۴، ص ۴۶۰). بر این اساس اسلام بعد از فتح ایران این فکر را که پادشاهان، آسمانی‌نژادند برای همیشه ریشه‌کن کرد ... بچه رویگر (صفاریان) و بچه ماهی‌گیر (دیلمیان) و بچه برده (غزنویان) و بچه درویش (صفویان) هم احیاناً در خود چنین صلاحیتی می‌بینند، همت بلند می‌دارد و به عالی‌ترین مقام می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۴).

۳. امنیت

یکی از ارکان مهم تمدن اسلامی برقراری امنیت در ابعاد مختلف آن است به این دلیل که هرج و مرج و بی‌سروسامانی مایه هلاکت بشر و موجب تباهی عمران و تمدن است (ابن خلدون، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۸۶). امنیت در اصل به معنای طمأنینه و آرامش نفسانی و نبودن ترس است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۹۰) و در اصطلاح سیاسی و حقوقی برای آن ابعاد گوناگونی بیان شده است همانند امنیت ملی، امنیت جمعی، امنیت بین‌المللی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی. امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد. امنیت جمعی به اصل حفظ صلح بین‌المللی از طریق تلاش مشترک ملت‌ها اطلاق می‌شود؛ به خصوص از راه تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند جامعه ملل و سازمان ملل متحد. گفته می‌شود امنیت بین‌المللی حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دستیابی به قلمرو یکدیگر به سر برند تا وضع موجود در خطر نیفتد. هر گاه یکی از قدرت‌ها از محدوده خود پا فرا گذارد، امنیت بین‌المللی در خطر افتاده است (بابایی، ۱۳۶۵: ۱۰۵). امنیت اجتماعی امنیت در سطح مملکت است که ناشی از امنیت قضایی و قانون اساسی کشور است (جعفری، ۱۳۷۸: ۶۴۱). برخی اصطلاح و تعبیر

امنیت عمومی را نیز بیان کرده‌اند؛ بدین معنا که افراد جامعه هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته باشند و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید نکند (زنجانی، ج ۱: ۳۲۱). قرآن کریم امنیت اجتماعی را به مسلمانان یادآور می‌شود و آن را زمینه‌ساز شکر الهی می‌داند و می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال/۲۶) و جلوه این شکر را عبادت و بندگی خدا قرار داده است؛ چنان که فرمود: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش/۳، ۴).

یکی از شاخصه‌های حکومت جهانی اسلام که خداوند به آن بشارت داده استقرار امنیت و از بین رفتن ترس و نگرانی است؛ چنان که فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور/۵۵). قرآن برای تأمین امنیت و سیاست بازدارندگی از تجاوز، مؤمنان را فرمان داده است تا با کسب آمادگی نظامی و رزمی موجبات ترس و رعب دشمنان را فراهم کنند («وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ») (انفال/۶۰). اگر دشمن راه تجاوز و یورش را پیش بگیرد، در جهت رفع ظلم آنها فرمان به جهاد داده و مقابله به مثل را حق مشروع به شمار آورده و فرموده است: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۳). اگر بین قبایل و ملت‌های اسلامی منازعه و جنگ پیش آید و امنیت جمعی در مخاطره قرار گیرد، مؤمنان را فرمان داده است که بین آنان صلح و سازش برقرار سازند و چنان که گروهی از پذیرش آن سر باز زنند، باید با آنها جنگید تا فرمان صلح را بپذیرند. این حکم در فقه اسلامی با عنوان «بغاه» ذکر شده و دلیل آن آیه شریفه است که می‌فرماید: «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات/۹). برای تحقق امنیت عمومی و داخلی، حکم محاربه را تشریح کرده است و برای هر متجاوز که با کشیدن سلاح موجب هراس مردم شود و به فسادگری و تهدید جان و مال مردم اقدام کند، یکی از انواع مجازات چهارگانه کشتن، به دار آویختن، قطع چهار انگشت دست و پا به عکس یکدیگر و تبعید مقرر می‌دارد و می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مائده/۳۳).

اهتمام به امنیت شهروندان در نظام اسلامی در کلام امیرمؤمنان(ع) به زیبایی بیان شده است: «به من خبر رسیده است که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بودند، وارد شده و خلخال و دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند و لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند، بدون اینکه حتی یک نفر آنان زخمی بردارد یا قطره خونی از او برداشته شود. اگر برای این حادثه تلخ مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۷، ص ۷۵).

امام حسین(ع) یکی از مقاصد نهضت مقدس خویش را ایجاد امنیت برای مظلومان معرفی می‌کند و در یکی از مناجات‌های خویش می‌فرماید: «بار خدایا، تو آگاهی که آنچه از ما اظهار شده نه برای میل و رغبت به سلطنت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا بلکه برای این بود که خواستیم نشانه‌های دین تو را بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار سازیم تا بندگان مظلوم و ستم‌دیده‌ات در امن و آسودگی باشند» (ابن شعبه، ۱۳۹۸ق: ۲۴۳).

خداوند برای احترام به امنیت در محل سکونت و حریم خصوصی افراد دستور داده است که افراد با اجازه صاحبان آن وارد شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور/۲۷). از تجسس نسبت به امور شخصی برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «لَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات/۱۲). کشتن انسان‌های بی‌گناه را مساوی کشتن تمام انسان‌ها قرار می‌دهد و می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» و مجازات کشتن عمدی انسان مؤمن را عذاب جاودانه الهی قرار داده است («وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا» (نساء/۹۳).

۴. اقتصاد

در اصطلاح امروزی اقتصاد علمی است که به جنبه‌هایی از رفتار انسان و سازمان‌ها مربوط است که با استفاده از منابع کمیاب، به تولید و توزیع کالاها از منابع نیازهای انسان ارتباط می‌یابند (مریدی، ۱۳۷۳: ۶۹). به تعبیری دیگر، اقتصاد دانش‌بررسی تولید ثروت و مصرف کالاها و خدمات و سازمان دادن به ثروت صنعت و منابع ملی و استفاده بهینه

از اندیشه‌هاست (انوری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۰۴) که براساس تعالیم اسلام همانند بقیه علوم مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است. اما اقتصاد در قرآن به معنای بیان فرمول‌ها و اصطلاحات نیست، بلکه مکتب و ایدئولوژی اقتصادی به معنای مجموعه ارزش‌ها و بایدها و نبایدهاست که اجرای آن منشأ پیدایش علم اقتصاد و پیشرفت اقتصادی می‌شود که شهید صدر بر همین اساس کتاب اقتصادنا را نگاشته است. اهتمام قرآن به اقتصاد تا آنجاست که فرموده است: «خداوند شما را از زمین آفرید و مأمور عمران و آبادانی زمین ساخت (هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا)» (هود/۶۱). امیرمؤمنان (ع) با استناد به این آیه فرمود: «خدا فرمان آبادانی را به مردم اعلام کرده است تا عمران و آبادانی عامل معیشت و زندگی آنان باشد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳: ۱۹۵) و به پیروان خود آموخته است که در دعای خویش از خداوند نیکی و بهروزی دنیا و آخرت را بخواهند («رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً») (بقره/۲۰۱). نگاهی به ابواب مختلف فقهی در ارتباط با معاملات همانند تجارت، زکات، خمس، دین، رهن، انفال، تفریس، حجر، ضمان، حواله، صلح، شرکت، مزارعه، مضاربه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، کفالت، صدقات، وقف، عطیه، هبه، سبق و رمایه، وصیت، جعله، کفارات، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، غضب، احیای اموات، اشفعه، لقطه، ارث، دیات و صلح بیانگر اهمیت اقتصاد در اسلام است. فقها در فقه معاملات، برخی آیات را قواعدی کلی دانسته‌اند که براساس آن می‌توانند پاسخگوی مسائل مستحدثه باشند و در غیر آن موارد، تخصیص آن را منطبق کنند همانند موارد زیر:

الف) تشریح تجارت و کسب درآمد با رضایت طرفین و نهی از خوردن اموال دیگران به باطل در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/۲۹).

ب) وفا به عقود و قراردادهای در آیه شریفه «أوفوا بالعقود» (مائده/۲).

ج) نیک بودن صلح در آیه «الصلح خیر» (نساء/۱۲۸).

د) حلال بودن خرید و فروش و اقتصاد بدون ربا («أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا») (بقره/۲۷۵).

ه) پرهیز از ستمگری و ستم‌پذیری («فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ») (بقره/۲۷۹).

قرآن کریم این اهداف اساسی در زمینه اقتصاد، عدالت اجتماعی و عدم تمرکز ثروت و انباشته شدن آن در یک کانون و محل را در برنامه خود قرار می‌دهد و می‌فرماید: «کَيِّ

لا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/۷). همچنین تکالیف واجب و مستحب مالی همانند خمس (انفال/۴۱) و زکات (توبه/۶۰) را مقرر داشته است و در راستای استفاده صحیح و حکیمانه در اقتصاد از اسراف و تبذیر برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱).

برخی از فقیهان بر این باورند که مباحث اقتصادی با بیش از صد هزار مسئله افزون بر یک‌چهارم مباحث فقه را دربرمی‌گیرد (شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۴). از موضوعات تأثیرگذار در اقتصاد، کار است که به وسیله آن انسان‌ها از طبیعت بهره می‌گیرند و بدین‌سان بقای خود را تأمین می‌کنند (شایان مهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲۳/میریدی، ۱۳۷۳: ۵۷۴). از منظر قرآن، زنان و مردان بر کار و نتیجه آن مالکیت دارند. قرآن می‌فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» (نساء/۳۲) و پس از نماز جمعه و نهی از خرید و فروش در زمان اقامه نماز جمعه، توصیه به کار و تلاش برای دستیابی به رزق و روزی الهی می‌نماید و می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تَفْلِحُونَ» (جمعه/۱۰). امام صادق (ع) تلاش خود را برای روزی حلال به آیه فوق مستند کرده و فرموده است: «با اینکه افرادی را که برایم کار را انجام دهند دارم، اما در جهت طلب روزی حرکت می‌نمایم و این حرکت فقط برای این است که خداوند مرا ببیند که به دنبال فعالیت روزانه برای به دست آوردن روزی حلال هستم. آیا نشنیده‌ای کلام خداوند عز و جل را که فرمود: چون نماز جمعه پایان یافت در زمین متفرق شوید و از فضل الهی طلب کنید؟» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۸). در سوره انشراح می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (انشراح/۷). «فانصب» از ماده نصب به معنای رنج، سختی و تعب است. حرف «فاء» در جمله «فإذا فرغت» تفریع بر مطالب پیشین است؛ بدین معنا که اکنون که خداوند به تو شرح صدر داد و سنگینی را از دوش تو برداشت و آوازهات را رفعت بخشید، پس هنگامی که از کاری فارغ گشتی، خود را در سختی و رنج کار دیگر قرار ده و به سوی پروردگارت توجه کن. از آنجا که متعلق فعل «فرغت» و «فانصب» ذکر نشده است، می‌تواند به فراغت از هر گونه کار خوب و مهم و اشتغال به کار خوب و مهم دیگر تعمیم یابد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۳۶۹). بر این اساس می‌توان تفاسیر دیگری را که برای آن ذکر شده‌اند از باب بیان مصادیق برای آن برشمرد. در زندگی معصومین (ع) نیز نمونه‌هایی ارزشمند از فرهنگ تلاش و کار وجود دارد. قرآن کریم در داستان حضرت داود صنعت زره‌سازی را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ

لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنُكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء/۸۰). در روایات اهل بیت (ع) نیز به کار و فعالیت اهتمام ویژه‌ای شده است. امام صادق (ع) از پیامبر گرامی اسلام نقل می‌کند که فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ»: آن که سنگینی معیشت خود را بر مردم قرار دهد از رحمت خدا دور است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۷۲). از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۱۳): «خداوند انسان صاحب حرفه امانت‌دار را دوست می‌دارد».

مورخان غربی نیز به رشد اقتصادی در تمدن اسلامی اعتراف کرده‌اند. ویل دورانت می‌نویسد: «بازرگانی و صنعت آسیای غربی در دولت اسلامی رونقی گرفته بود که اروپای غربی زودتر از قرن شانزدهم به آن دست نیافته بود...». در عصر سامانیان قلمرو میان بخارا و سمرقند، یکی از چهار بهشت جهان بود و سه [بهشت] دیگر، جنوب ایران، جنوب عراق و اطراف دمشق بودند» (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۶). «طلا، نقره، آهن، سرب، جیوه، گوگرد، پنبه کوهی، مرمر و سنگ‌های قیمتی از دل زمین استخراج می‌شد. غواصان از خلیج فارس مروارید بیرون می‌آوردند. اعراب نفت و قیر را در بعضی موارد به کار می‌بردند... مسلمین در مهارت مکانیکی بهره کافی داشتند. شاهد گفتار آنکه ساعت آبی هدیه هارون الرشید به شارلمانی با چرم و برنج منقش شده بود» (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۶).

۵. اخلاق‌مداری

از ارکان دیگری که برای تمدن بیان شده اخلاق‌مداری است (دوانت، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳). اخلاق جمع خُلُق به معنای طبیعت و سرشت (ابن منظور، ۱۴۱۳ق: ۸۷) قوا و صفات قابل درک با بصیرت است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۷). از منظر علم، اخلاق صفتی است پایدار که به وسیله آن صدور کارها از انسان به سهولت انجام می‌گیرد و دارای دو قسم است: یکی فضیلت و خوبی همانند عفت و شجاعت و دیگری رذیله و بدی همانند بخل و ترس (تهانوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۶۲). فرق بین اخلاق و حقوق این است که قوام ارزش احکام اخلاقی به نیت است و ارزش کار با نیت خوب یا بد متفاوت خواهد شد؛ اما در احکام حقوقی و کارهای قانونی، نیت تأثیری ندارد (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۳: ۶۰). انسان دارای روابط مختلفی است: رابطه با خداوند و آفریننده هستی؛ رابطه با خود؛ رابطه با دیگران؛ رابطه با طبیعت. گستره اخلاق اسلامی در قرآن و روایات تمامی این موارد را تحت پوشش قرار داده است که به اختصار نمونه‌هایی

از آن را که در کتاب‌های اخلاقی آمده با اشاره به مستند قرآنی آن ذکر می‌کنیم. برخی احکام اخلاقی رابطه با خداوند در موارد زیر متجلی شده است همانند محبت به خدا («وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵)؛ اخلاص («فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (غافر/۱۴)؛ توکل به خدا («وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (فرقان/۵۸)؛ رضا و تسلیم («رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (توبه/۱۰۰)؛ شکر («وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۷).

از احکام اخلاقی رابطه انسان با خویشتن موارد زیر بیان می‌شود.

الف) تشویق به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین («أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (روم/۸).

ب) تهذیب نفس («قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۸-۱۰).

ج) نهی از هواپرستی («وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص/۲۶).

د) کار و تلاش («فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (انشراح/۷).

ه) مسئولیت انسان نسبت به کارهای عمرانی در زمین («هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱).

و) بهداشت و نظافت («إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/۲۲۲).

ز) دوری از خبائث («وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف/۱۵۷).

ح) اسراف نکردن در خوردن و آشامیدن («كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱).

خداوند در ارتباط با هم‌نوعان نیز از پیروانش خواسته است یکدیگر را محترم شمارند و از عوامل دشمنی و کینه دوری کنند. در مرحله اول صفات ناپسند همانند موارد زیر را تحریم کرده است:

الف) غیبت (حجرات/۱۲)؛

ب) تمسخر («لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ» (حجرات/۱۱)؛

ج) تهمت و بهتان («وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء/۱۱۲)؛

د) حرمت اذیت و تحقیر مؤمنان («وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب/۵۸).

ه) ظلم و ستم به دیگران («وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء/۲۲۷)؛

- (و) تجسس در حریم خصوصی افراد («لَا تَجَسَّسُوا»).
- (ز) سخن‌چینی («وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنَمِيمٍ») (قلم/۱۰، ۱۱).
- در مرحله‌ای دیگر به مکارم اخلاق فرمان داده است تا فضیلت‌های اخلاقی را پاس دارند که به اختصار برخی از آنها را نام می‌بریم:
- (الف) اصلاح ذات‌البین؛
- (ب) دفع بدی با نیکی؛
- (ج) فرو بردن خشم یا کظم غیظ؛
- (د) سفارش به سلام و پاسخ نیکوتر به آن.

از مزایای اخلاق اسلامی هماهنگی آن با اجتماع و دوری از انزواگری است و در متن تعالیم خویش به پیروانش آموخته است که از خداوند نیکی دنیا و آخرت را بخواهند («رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً») (بقره/۲۰۱). از همه مهم‌تر این است که هدف نهایی را خشنودی خدا قرار داده است («وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ») (توبه/۷۲). در نتیجه آنچه برخی تصور کرده‌اند که تکیه ادیان الهی و قرآن بر پاداش و ثواب و عقاب الهی موجب می‌شود که معتقدان به آن به مسائل دنیوی نپردازند و از رفاه و نعمت‌های دنیا محروم گردند نخواهد ماند؛ زیرا قرآن به صراحت از تأثیر آن در زندگی دنیوی یاد کرده است.

اکنون برگردیم به پاسخ سؤال اصلی و ببینیم نقش و جایگاه قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلام چیست. براساس گفته‌های پیشین می‌توان شواهد و قرائن تأثیرگذاری قرآن را در پیدایش تمدن اسلامی در ساختار زیر بیان کرد:

(الف) از مظاهر و جلوه‌های تمدن یک اجتماع، نوع جهان‌بینی و نگرش آنها به جهان هستی است. اندیشه متعالی نسبت به آفرینش، هسته اصلی جامعه متمدن است. قرآن کریم چنان که در بخش مبانی تمدن اسلامی بیان شد، آفاق اندیشه را به سوی خدای یکتا و منزّه از صفات مخلوق رهنمون ساخت و با ارائه جهان‌بینی صحیح، پیروانش را متحول کرد. به گفته شهید مطهری «اسلام از ایران، ثنویت و آتش‌پرستی و قوم‌پرستی و آفتاب‌پرستی را گرفت و به جای آن توحید و خداپرستی داد... اسلام اندیشه خدای شاخ‌دار و بال‌دار، ریش و سبیل‌دار، عصا به دست، ردا بر دوش، مجعد موی، و دارای تاج کنگره‌ای را تبدیل کرد به اندیشه خدای قیوم و برتر از قیاس و گمان و وهم ... اسلام خرافاتی از قبیل مضاف ۹ هزار ساله اهورا مزدا و اهریمن، قربانی هزار ساله زروان برای فرزنددار شدن

و زاییده شدن اهریمن به واسطه شک در قبولی قربانی ... و صدها امثال اینها را از زندگی فکری و عملی ایرانی خارج ساخت» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۳۲۲).

ب) قرآن زندگی را هدفمند و قانونمند قرار داد و با اصل دینی معاد، پوچ‌گرایی و زندگی مادی‌گرایانه را نفی کرد و این از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه متمدن است.

ج) ارکان تمدن از علم و دانش تا عدالت و امنیت و از اقتصاد تا اخلاق به روشنی در تعالیم اسلام بیان شده است و هر مسلمان بر اساس اینکه مقوله‌های مذکور در آیات قرآن بیان شده، به آنها معتقد است. به این علت تحقق خارجی آنها در تمدن اسلامی جدا از قرآن نیست و به این ترتیب پیشرفت و توسعه مادی را در کنار معنویات هماهنگ کرد.

د) شواهد تاریخی گواه نقش تعالیم اسلام در تمدن اسلامی است که در این باره سخنان مستشرقان و اعترافات آنها بیان شد.

نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی دارای دو بخش اساسی است: یکی، مبانی و دیگری، ارکان. در مقاله حاضر نقش قرآن در پیدایش این دو توضیح داده شد. مبانی تمدن اسلامی که بیانگر جهان‌بینی، نوع نگرش و اندیشه انسان درباره هستی است، از اصول ضروری قرآن است و در ساختار توحید و یکتاپرستی، اعتقاد به وحی الهی، جامعیت قرآن، جهان‌شمولی قرآن و باور به هدفمندی آفرینش و محاسبه الهی در قیامت تجلی یافته است. نقش مبانی در تمدن اسلامی بدان علت است که اندیشه و تفکر به هر اندازه متعالی‌تر باشد جامعه از رشد و کمال بیشتری برخوردار است. برای نمونه قرآن با نفی اعتقادات شرک‌آلود تثلیث و ثنویت، و نهی از سجده در مقابل آفریده‌ها مانند خورشید و ماه و نادرستی الهه از بت‌های دست‌ساخته و کرنش در مقابل آنها، آفاق اندیشه انسان را متوجه خدای یکتایی می‌کند که ازلی و ابدی و دانای به همه اشیاست. از سوی دیگر جهان‌شمولی قرآن بیانگر این است که احکام اسلام مخصوص یک نسل و یک نژاد و زبان نیست و کرامت به تقواست و در منظومه تمدنی قرآن، عرب و فارس و ترک و کرد، اروپایی و آفریقایی و... اضلاع هندسی آن هستند. به این علت همه ملیت‌ها در ایجاد تمدن اسلامی سهیم بوده‌اند.

بخش دیگر در تمدن اسلامی ارکان آن است که با عناوین علم، عدالت، امنیت، اقتصاد

و اخلاق‌مداری بیان شده است و در راستای نقش قرآن در ایجاد پیشرفت و توسعه، ترغیب احکام اسلامی به فراگرفتن علم با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) بیان و به این مسئله اشاره شده است که موضوع آموختن علم، در اسلام گستره‌ای عام دارد اگرچه علوم مرتبط با اصول عقاید ارزش والاتری دارد. رکن دیگر تمدن، عدالت است که به صراحت در آیات قرآن بیان شده است و جلوه‌های خارجی آن در حکومت پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) که طلوع تمدن اسلامی است، بیان گردید.

سومین رکن، امنیت است. از اصول اسلامی در زمینه امنیت و دفاع، برخوردار بودن از قدرت و نیرومندی است که در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» متجلی شده و حکم محاربان در قرآن و فرمان به جهاد با متجاوزان و سیره حکومتی امیرمؤمنان(ع) در امنیت گواه روشنی بر نقش تعالیم اسلام در موضوع امنیت است.

پیشرفت اقتصادی چهارمین رکن در تمدن اسلامی است. قرآن در این زمینه دارای مکتب اقتصادی است که با اصول و قواعد کلی راه را برای توسعه اقتصاد میسر ساخته است و با تکلیف انسان‌ها به آباد ساختن زمین راه را مشخص کرده است.

در نهایت موضوع اخلاق‌مداری است که مهم‌ترین رکن در تمدن اسلامی است، زیرا در صورت فقدان اخلاق، انسان‌ها بهره لازم را از رفاه و پیشرفت نخواهند برد که ذیل این موضوع گستره اخلاق در روابط مختلف انسان و نیز ویژگی‌های اخلاق اسلامی بررسی شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۰ ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر الکترونیک.
- انوری، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
- پژوهشکده مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، دائرة المعارف قرآن، قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات، چاپ دانشگاه تهران.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه آریان پور، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زنجانی، عمید (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، دانشگاه تهران.
- سایت دانشنامه اسلامی (بی تا)، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، «فرهنگ و تمدن اسلامی».
- سید رضی (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چ ۷، نشر مشرقین.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، سازمان انتشارات کیهان.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۹)، قرآن در اسلام، چ ۲، قم: هجرت.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۵)، «فرهنگ علوم سیاسی»، نشر ویس، ش ۷۲.
- لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- لوبون، گوستاو (۱۳۸۰)، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر دایی گیلانی، تهران.
- مریدی، سیاوش (۱۳۷۳)، فرهنگ اقتصادی، تهران: ناشر پیشبرد.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۱)، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منابع عربی

- ابن شعبه، حسن ابن علی (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، قم: نشر جامعه مدرسین.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحرير و التنویر، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۳ق)، لسان العرب، تحقیق مکتب تحقیق التراث، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، داراحیاء التراث العربی.
- تهانوی، محمدعلی (۱۳۸۲)، کشف اصطلاحات الفنون، قاهره: وزارة الثقافة المؤسسة المصریة.
- حرّ عاملی، محمد ابن الحسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- شیرازی، سید محمد (۱۴۱۰ق)، الفقه، بیروت: دارالعلوم، مؤسسه الرابطة الاسلامیة.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الخامسة، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان، تحقیق رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالمعرفة.
- فیومی، احمد (۱۴۰۵ق)، المصباح المنیر، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الفروع من الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر.
- معلوف، لويس (۱۹۶۰م)، المنجد، بیروت: دار المشرق.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی